

ایران


سخن‌روز
امام صادق علیه‌السلام:

روشنایی دل را جویدم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم و گذر از صراط را جویدم و آن را در صدقه دادن یافتم و نورانیت چهره را جویدم و آن را در نماز شب یافتم.

مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۱۷۳، ص ۱۳۸۰



فضای مجازی



منافقین و یکی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ چنددهه اخیر ایران

امین فرج، تاریخ‌پژوه در اینستاگرامش نوشت: «به مناسبت شروع دادگاه رسیدگی به جنایات منافقین، میهمان برنامه صبحانه ایرانی شبکه دو بودم. یکی از تلخ‌ترین و عجیب‌ترین جنایات منافقین، ماجرای شکنجه سه پاسدار کمینته در سال ۶۱ است. منافقین بعد

از ضربه همن ۶۰ و کشته‌شدن موسی خیابانی و ضربه ۱۲ اردیبهشت ۶۱ و کشته‌شدن محمد ضابطی، به این نتیجه می‌رسند که ضربه‌هایی که خورده‌اند بیش از آن که «نظامی» باشد، «اطلاعاتی» بوده است. به همین خاطر می‌روند سراغ اینکه باید چند نیروی نظام را بدزدند و شکنجه کنند تا به اطلاعات برسند. این دستور برای نیروهایی که یک سال است دارند کشت و کشتار می‌کنند هم قدری عجیب است و توجیه سازمان برای آنها این است که ما با شکنجه مخالفیم، ولی در این شرایط حساس به‌طور موقت شکنجه می‌کنیم و اگر روزی نظام سقوط کرد و ما سرکار آمدیم شکنجه ممنوع است. نتیجه این دستور، می‌شود یکی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ چنددهه اخیر ایران که در زمان کوتاه یک ربیع درباره‌اش کمی حرف زده‌ام. از سوزاندن بدن با اتو تا قطع عضو و ریختن آب جوش روی بدن و درآوردن چشم و نهایتاً دفن افراد در حالی که هنوز جان داشتند.»

یک فیلم فینیستی خنده‌دار

زهررا اردکانی، منتقد فیلم و فعال حوزه زنان در اینستاگرامش نوشت: «جوجه تیغی، اولین فیلم مستانه مهاجر دقیقاً درباره همین جمله است که «سرانجام یک روز یک زن، رئیس‌جمهور ایران می‌شود». در سالن سینما می‌خندید و گم‌دی می‌بینید که زرد نیست در عین حال حرف‌های جدی‌اش را هم تمام و کمال می‌زند و به قول خودش فانتزی و رؤیاباش را در ذهن ما می‌سازد. رؤیای رئیس‌جمهور زن در ایران. دیدنش رو پیشنهاد می‌کنم.»

امید، جبران‌کننده نقص عضو

سید مهدی صادقی، مدرس و فعال اجتماعی در حوزه معلولیت در اینستاگرامش در کنار ویدیویی از اسکیت‌سواری یک مرد معلول نوشت: «قطعاً معلولیت محدودیت است، اما محدودیتی که به کمک تلاش و ممارست فرد، مناسب‌سازی فضا توسط مسئولان و ساخت و توسعه گجت‌های توانبخشی توسط دانشمندان و شرکت‌های دانش‌بنیان و ارتقای سطح آگاهی و دانش جامعه توسط رسانه‌ها می‌تواند ترمیم شده و گاهی حتی منشأ انگیزه‌های پیشران در خلق موقعیت‌های ویژه و خارق‌العاده شود، این پست نشانی از تلاش یک انسان برای جبران نقضی است که اگر امید نبود به تنهایی می‌توانست انسانی را از پا درآورده و خانه‌نشین کند.»

خبرنگاری شریف و حرفه‌ای

حامد هادیان، خبرنگار آزاد ضمن بازنشر توثیقی درباره بازداشت یکی از خبرنگاران رادیویی افغانستان نوشت: «سلطان‌علی جوادی را یک بار در ته دنیا یعنی دایکندی افغانستان دیدم. جایی که تنها رسانه موجود رادیو بود. هر روز برای مردم مناطق کوهستانی، موسیقی پخش می‌کرد و اخبار محلی می‌گفت. خبرنگاری شریف

و حرفه‌ای…»

فیلمی برای نمایش ظرفیت‌های مثبت ولی پنهان استان سیستان و بلوچستان

سعید الهی، تهیه‌کننده سینما در تویترش نوشت: «فیلم سینمایی مبرو با هدف ارائه ظرفیت‌های مثبت ولی پنهان و مغفول استان سیستان و بلوچستان در حال تولید است؛ روایتی از نگاه یک فیلمساز بلوچ با همراهی هنرمندان بلوچ و در منطقه‌ای که انواع

التباهیات، قوم‌شریف‌بلوچ را محاصره کرده است! در میرو زندگی و امید می‌بینید، نه ترور و قاچاق!»

- صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
- مدیر مسئول :** محمدحسن روزی‌طلب
- سر‌مدیر:** حسام‌الدین برومند
- معاون فنی:** محمدملاعلی اکبری
- دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی)
- مهدی مهرپور(اقتصادی)
- زرین رستمی‌وند(اجتماعی)

- بنفشه غلامی(جهان)
- لیدا فخری(اندیشه) «محمدرضا عزیزی(گزارش)
- زهررا کشوری(زیست‌بوم) «فرناز قلعه‌دار(حوادث)
- مهدی کلهرزاد(اجرایی)
- حجت حکیمی(صفحه‌آرایی)
- محسن جانی‌پور (ویراستاری)
- ابوالفضل نسایی(عکس)

یادداشت

موسیقی، به مثابه رسانه (۸)

مهارت، اصل اصیل هنر است. اصلاً جمله: هنر کردی؟! ناظر برانجام کاری محال و غیرممکن است که البته یعنی کاری سخت و پیچیده و به ظاهر نشدنی! پس مهارت، رکن مهم هنر است و موقوف رنج و مرارت زیادی است که رنج و مرارت هم موقوف ظرفیت و قابلیت و حوصله تمام نشدنی است و هنر، رنج که مختار است. رنجی که اختیاراً بار می‌شود. رنجی که مطلوب است. بلکه رنجی که مشتاق است. شخص، با ذوق و رغبت و اشتیاق آن را گردن می‌نهد. پس اینکه همگان آن را تحمل نمی‌کنند برای آن است که به آن رغبت و اشتیاق نرسیده‌اند. اگر برسند، رنج کسب مهارت را به عهده می‌گیرند. این رنج، ضمن ممارست و مهارت‌آموزی و مهارت‌اندوزی تحمل می‌شود. اما این شرط لازم را، استعداد و زمینه هوش و ذوق فرد به کفایت و تکافو می‌رساند. پس هنر، موقوف ممارست و استعداد است. اما این شروط لازم و کافی برای مهارت کارایی دارند. با آنها هنر، رخ نمی‌دهد. برای هنر، شروط اندیشه و تعمق لازم است. بدون آنها مهارت، هنر اتفاق نمی‌افتد. اما آن شروط لازم یا قوه تخیل و خلاقیت قوی، هنر ایجاد می‌کنند! هنر محصول مهارت، اندیشه و تخیل است. تخیل، قاعده این مثلث است ولی با آنها بارور و توانا می‌شود. مهارت به مثابه مرکب، اندیشه به مثابه نقشه و تخیل به مثابه راکب است. اگر مرکب تندر و مهارت باشد، مهارت سزاست. اگر راکب ماهر و کار کشته باشد، تخیل سزاست و اگر موضوع ایده شایسته باشد، اندیشه سزاست. پس دو ضلع اندیشه و مهارت، اگر بر قاعده تخیل فرود آیند، هنر رخ می‌دهد. اما چه هنری؟ چه می‌کند؟ حاصلش چیست؟ یا فهم مثلث هنر، می‌فهمیم که بسیاری از آثار به تلیث نرسیده‌اند! یا مهارت (تکنیک) در آنها ضعیف است، یا تخیل، یا اندیشه. در واقع در کثیری از آنها اندیشه، دچار فقدان است. چرا؟ مگر می‌شود در اثری رد اندیشه را ندید؟! خیر.

نمی‌توان. همه آثار هنری، حائز اندیشه هستند ولی درواقع نیستند! چطور؟ هستند ولی نیستند؟! این تناقضات چیست؟ تخیل، ضمن قدرت ساختن و خلاقیت، جایگزین اندیشه هم می‌شود. در واقع مقام آن را غصب می‌کند چون اندیشه و فکر، هم محصول تخیل است، هم محصول توهم و هم محصول تعقل! فکر، مولودی است که از مثلث تخیل، توهم و تعقل، متولد می‌شود. اگر حرف بر سر اندیشه است، منظور قیومیت عقل است. اندیشه‌ای که مولود عقل باشد، والا تخیل هم اندیشه دارد و آن خیالی‌افی است و وهم هم اندیشه دارد و آن توهم است. در حقیقت، تخیل، فعل قوه خیال، توهم، فعل قوه وهم (واهمه) و تعقل، فعل قوه عقل (عاقله) است.

فعل هر کدام هم اندیشه است. اینکه اول فکر، بعد عمل، بدیهی و معمول است. هیچ‌کس بدون فکر، به عمل مبادرت نمی‌کند. مگر می‌شود عملی کرد که قبل آن فکر نکرده؟! اصلاً بدون فکر، عملی صورت نمی‌گیرد. همین‌که به ذهن می‌شنوی، سپس اقدام می‌کنی، یعنی فکر کردی. هرچه در ذهن آید، فکر است. پس فکر مشترک لفظی برای سه قوه خیال، وهم و عقل است. محصول هر کدام از آنها، افکارات و اندیشه است. این همه وسایل و اختراعات و اکتشافات و ابتکارات که بشر را به خاک سیاه و مذلت

نشانده، فاقد فکر بوده؟! همان‌طور که گفتیم، اصلاً بدون فکر، عملی رخ نمی‌دهد. حتی اعمال خودکار براساس عادات، اعمالی هستند که ذخیره‌شان فکر است. شما برای اعمال عادی روزانه، قبلاً فکرکردی و بنابراین برمدوامتشان، خودکار انجام می‌دهی! ولی ذخیره‌شان فکر است. فکر قبلی و تصمیم و اقدام بعدی! پس در همه اعمال، فکر معلوم و مُضمر است. لیکن فکر در اموری حساس و ویژه، جولان بیشتری دارد. اموری که مضاف به فکری‌اند؛ مانند فعالیت‌های علمی، پژوهشی، آموزشی، تحقیقاتی و هنری. در همه آنها فکر، فعالیت جاری دارد نه ذخیره. کار علمی، پژوهشی، آموزشی و تحقیقاتی بدون جریان فکر، نه انجام می‌شود و نه به سامان می‌رسد. خصوصاً هنر که خلق مدام است. کارهای مزیور به غیرهنر، برای رسیدن به خلقی (خلاقیتی) صورت می‌گیرند. حاصل آنها، خلاقیتی است که در قالب اختراع، ابتکار و نظریه بروز می‌کند. اما درهنر، لحظه لحظه خلاقیت است. اصلاً مسیر، لحظه لحظه خلق می‌شود. در فعالیت‌های علمی… و فوق، مسیر، معلوم و ثابت است. هر لحظه مخلوق نیست. اما در هنر، مسیر هم مخلوق است. چرا؟ مثلاً شعر را در نظر بگیریم. هر مصرع آن مخلوق نیست؟! کل ابیات مخلوقند. بلکه هر کلمه، مخلوق است. چه در شعرکهن و چه شعرنو! کلمات مخلوقند. هر لحظه خلق می‌شوند و به تبیع آنها، حرف! در موسیقی، هر نتی مخلوق است. هر لحظه ساخته می‌شود، هر لحظه نومی‌شود.

هر زمان نو می‌شود دنیا و ما

بی‌خبر از نوشدن اندر بقا

اگرچه این اجزاء و ذرات برای تشکیل یک کل بکار می‌روند ولی هر لحظه می‌توانند با جزئی دیگر و با صورتی دیگر، تغییر یابند. هر لحظه نو شوند. در هنر، این مسیر نو‌شوندگی، معمول و جاری است. پس هم مفردات نوبه نو خلق می‌شوند و هم مسیر. و مگر می‌شود این همه مخلوق بدون تفکر؟! علت فاعلی مفردات نوبه نو خلق می‌شوند و هم مسیر. و مگر می‌شود این همه مخلوق بدون تفکر؟! علت فاعلی و صوری و غایی در هنر، فکر است. تنها علت مادی، مصالح است که آن هم فکر در ذخیره دارد. حال این فکر که علل اربعه هنر است، اولاً چگونه ممکن است غایب باشد؟ ثانیاً چگونه ممکن است اطوار و حالات مختلف نداشته باشد؟ اطوار و حالات آن از منشأش، نشأت می‌گیرد! منشأی آن هم، همان‌طور که گفته شد-۱- خیال، ۲- وهم و ۳- عقل ست. این منشأی، نوع هنر را تعیین می‌کنند و نقش اخلاق و انسانیت در آن را می‌نمایند. با بازشدن پای این بحث، پای خوب و بد، خیر و شر و رحمانی و شیطانی هم در هنر باز می‌شود. هنر رحمانی، هنری است که اندیشه در آن مخلوق عقل است. اندیشه در هنر شیطانی، محصول غیبت و مغلوبیت عقل است. وهم و خیال، شیطانی نیستند. مرتع شیطانند. اگر از زعامت عقل محروم باشند، چراکه شیطان می‌شوند و محصول‌شان اگر هنر باشد، شیطانی می‌شود. آنچه‌انکه محصولات علمی، پژوهشی، آموزشی، صنعتی، فنی و نظامی، همین محصولات را دارند. ولی اگر اندیشه، مخلوق عقل باشد، هنر قطعاً رحمانی است. اندیشه‌ای که از عقل برخاسته و به جولانگاه وهم و خیال رسیده و به خلاقیتی که بسترش و مقصدش اخلاق است، منجر شده و خبر و حق را نمایانده و ستوده!

- تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰؛ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴؛ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
- پيامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۳ • روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی:** ۵۳۸۸۰۵۳۸۷ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰
- چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
- سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارندة گواهینامه انزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
- پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷ (۰۲۱)
- انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

معرفی کتاب

مروری اجمالی بر کتاب

«زندگی من با طالبان» عبدالسلام ضعیف

از قندهار تا گوانتانامو

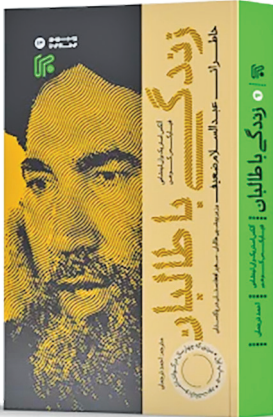
کتابی که به‌تازگی مؤسسه انتشاراتی ایران آن را منتشر کرده و به‌فاصله کمی از انتشار موردتوجه مخاطبان فارسی‌زبان گرفته کتابی ست باعنوان «زندگی من با طالبان» که داستان زندگی عبدالسلام ضعیف، یکی از اعضای ارشد سابق طالبان است. کتاب حاوی خاطرات او که از پشت‌و ترجمه شده و به‌گواه منتقدین بسیار بیشتر از یک روایت شخصی از زندگی‌ای خارق‌العاده و عجیب است. ضعیف روایت‌اش را از تولد و کودکی در روستایی در استان قندهار آغاز می‌کند و والدینی که در سنین پایین از دنیا می‌روند و سپس حمله روسیه در سال ۱۹۷۹ که او را مجبور به فرار به پاکستان می‌کند. او مبارزه را در سال ۱۹۸۳ آغاز و در این مدت با بسیاری از چهره‌های اصلی مقاومت ضدشوری از جمله رهبر کنونی طالبان ملامحمد عمر، دیدار و همکاری می‌کند.

پس از جنگ، ضعیف به یک زندگی آرام در روستای کوچکی در قندهار ادامه می‌دهد اما طولی نمی‌کشد که هرج‌ومرج افغانستان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد آن هم به این دلیل که پس از خروج روس‌ها، تازه درگیری‌های جناحی آغاز می‌شود. از این دوره است که او به شرح فعالیت خود در طالبان به‌عنوان کارمند دولتی و وزیری می‌پردازد که با شرکت‌های نفتی خارجی و همچنین با رهبر مقاومت افغانستان احمدشاه مسعود، مذاکره می‌کند.

عبدالسلام ضعیف تقریباً سی ساله، درست قبل و بعد از حملات ۱۱ سپتامبر سفیر افغانستان در پاکستان بود. چند هفته پس از سقوط قندهار، ضعیف در پاکستان ناپدید شد و بعدها معلوم شد که استخبارات پاکستان او را به مأموران امریکایی تحویل داده و آنها پیش از انتقال به گوانتانامو، او را در زندان‌های مختلف افغانستان نگهداری می‌کنند؛ جایی که او سه سال بدون هیچ اتهامی در بازداشت به سر برد. در پایان سال ۲۰۰۵، پس از موافقت با خودداری از «فعالیت‌های ضد امریکایی یا اقدامات نظامی»، ضعیف آزاد شد و به افغانستان بازگشت. چندی پیش انتشارات دانشگاه گلמبیا خاطرات ضعیف را تحت‌عنوان «زندگی من با طالبان» منتشر کرد که توسط دو فارغ التحصیل دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی لندن به انگلیسی ترجمه شد. پس از انتشار کتاب، بسیاری از منتقدان درباره آن نوشتند که «زندگی من با طالبان» کتابی است که خوانندگان بلافاصله آن را درک خواهند کرد. اما سؤالی که ممکن است پیش از خواندن برای مخاطب به‌وجود بیاید این است که «این کتاب دمورد طالبان به ما چه می‌گوید؟»

بد نیست بدانید که ضعیف را عموماً میانه‌رو می‌دانند، اما خود او هرگونه تلاش برای تقسیم طالبان به میانه‌رو و تندرو را رد می‌کند. این روایت او از چگونگی حکومت طالبان پس از سقوط کابل در سال ۱۹۹۶ است: «زنان دیگر در ادارات دولتی کار نمی‌کردند و مردان در سراسر شهر شروع به گذاشتن ریش کرده بودند. زندگی در شهر در مسیر بازگشت به حالت عادی بود.»

ضعیف از تحریم‌های سازمان ملل علیه افغانستان شکایت می‌کند و وقتی طالبان دو مجسمه باستانی و عظیم بودا را منفجر می‌کنند، می‌گوید خشمی دیپلماتیک سرچشمه آن بوده و می‌نویسد: «در حالی که من قبول داشتم این تخریب در حدود شرع است، اما موضوع مجسمه‌ها را چیزی بیش از یک امر شرعی می‌دانستم و تخریب را غیرضروری تلقی می‌کردم که اتفاقاً در زمان بدی هم رخ داد.» «زندگی با طالبان» روایتی است که به آشنایی مخاطبان با طالبان از زبان یکی از اعضای سابق آن کمک می‌کند.



چون شب بوسد ز صبح خیزان می‌باش
چون شام شود ز اشک‌ریزان می‌باش
آویز در آنکه تاگریست ترا
وژ هرچه خالف او گریزان می‌باش

سعدی

عکس‌نوشت



طبیعت بسته خزر،

آن را به زیستگاه

جانوران و گیاهان

منحصربه‌فردی

تبدیل کرده است،

اما در عین حال

موجب شده در

مقابل بودگی‌های

کشاورزی، صنعتی

و نفتی بسیار

آسب‌پذیر باشد.

خوفناک است

زباله‌هایی که

زیبایی و سلامت

سواحل دریای

خزر را تهدید و

لذت از آن را هم

از مردم دریغ

می‌کند. به قدری

ساحل دریای خزر

پوشیده از زباله‌ها

شده است که انگار

تابودی اکوسیستم

این دریاچه بزرگ

از دغدغه‌های

مردم و گردشگران

نیست!



عکس:مه‌ر